



Research Paper

A Genealogy of the Model of Social Reform in the Qur'an: A Case Study of the Prophetic Paradigm of Agency

Mehdi Arefijoo^١

Received: ٠٣/٠٥/٢٠٢٢; Accepted: ٠٢/١٢/٢٠٢٣

Abstract:

This article, transcending purely theological and theoretical analyses, undertakes a genealogical study and structuring of the model of social reform in the Qur'an through a case study of the Prophetic paradigm of agency. The central research problem is that the actions of the prophets, extensively documented in the Qur'anic text, should not be viewed as isolated or unique events but rather as integrated components of an overarching model for social transformation. Adopting a genealogical approach and a descriptive-analytical method, the study argues that the prophets' missions must be understood within the framework of a socio-theological theory of action.

The findings indicate that this paradigm is grounded in two fundamental principles: the sociological principle of monotheism (*tawhid*) as the driving force for negating false sovereignties (*taghut*), and the principle of dynamic resistance as a strategic mechanism for confronting structures of corruption and deviation. This model manifests itself in four interconnected and complementary dimensions:

- (١) the intra-personal and psychological dimension of the leader (rooted in capacities such as forbearance, patience, and magnanimity);
- (٢) the cultural-discursive dimension (struggle against polytheism and the establishment of a cognitive revolution);
- (٣) the political dimension (resisting arrogance and supporting the oppressed); and
- (٤) the economic dimension (critiquing systems of accumulation and presenting a model of just and altruistic economy).

In conclusion, the Prophetic model constitutes a timeless and strategic roadmap for the realization of a monotheistic society, offering profound implications for the understanding and reform of contemporary challenges across cultural, political, and economic domains.

Keywords: social reform, Prophetic paradigm, genealogy, dynamic resistance, prophetic agency, Holy Qur'an.

^١ . Ph.D. Graduate in Theology, Allameh Askari International University, Qom, Iran: iran.farda١٤@gmail.com



مقاله پژوهشی

تبارشناسی الگوی اصلاح اجتماعی در قرآن؛ مطالعه موردی: الگوواره کنشگری انبیاء

مهدی عارفی جو^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

چکیده

این مقاله با هدف فراروی از تحلیل‌های کلامی-نظری محض، به تبارشناسی و صورت‌بندی الگوی اصلاح اجتماعی در قرآن از طریق مطالعه موردی الگوواره کنشگری انبیاء می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که کنش‌های پیامبران، که در متن قرآن به تفصیل گزارش شده‌اند، نه رویدادهایی پراکنده و منحصر به فرد، بلکه مؤلفه‌هایی منسجم از یک الگوواره کلان برای تحول اجتماعی هستند. این پژوهش با اتخاذ یک رویکرد تبارشناسانه و روش توصیفی-تحلیلی، استدلال می‌کند که رسالت انبیاء را باید در چارچوب یک نظریه کنش اجتماعی-الهیاتی فهمید.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این الگوواره بر دو مبنای بنیادین استوار است: اصل جامعه‌شناختی توحید به مثابه نیروی محرکه برای نفی حاکمیت‌های کاذب (طاغوت)، و اصل مقاومت پویا به عنوان سازوکار راهبردی برای مواجهه با ساختارهای فساد و انحراف. این الگوواره در چهار بُعد مکمل و به هم پیوسته تجلی می‌یابد: (۱) بُعد درون‌فردی و روان‌شناختی رهبر (مبتنی بر سرمایه‌هایی چون صبر و حلم؛ ۲) بُعد فرهنگی-گفتمانی (مبارزه با شرک و برپایی انقلاب شناختی)؛ (۳) بُعد سیاسی (مقابله با استکبار و حمایت از مستضعفین)؛ و (۴) بُعد اقتصادی (نقد نظام تکاثر و ارائه الگوی اقتصاد قسط و ایثار). نتیجه آنکه الگوی نبوی، یک نقشه راه فرازمانی و راهبردی برای تحقق جامعه توحیدی است که دلالت‌های عمیقی برای فهم و اصلاح چالش‌های جهان معاصر در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد.

واژگان کلیدی: اصلاح اجتماعی، الگوواره نبوی، تبارشناسی، مقاومت پویا، کنشگری انبیاء، قرآن کریم.



مطالعه پدیده رسالت و نبوت در سنت اسلامی، اغلب در حصار مباحث کلامی و الهیات نظری محبوس مانده و به ابعاد عملی، اجتماعی و راهبردی آن کمتر پرداخته شده است. این در حالی است که قرآن کریم، به مثابه سند اصلی این پدیده، خود را نه صرفاً یک متن، بلکه یک پروژه تحول جامع معرفی می‌کند. سیره و کنشگری انبیاء الهی، آن‌چنان‌که در این متن مقدس ترسیم شده، یک حرکت تاریخی، اجتماعی و عمیقاً سیاسی است که از یک سو در امر متعالی (الهیات) ریشه دارد و از سوی دیگر، در واقعیت‌های انضمامی حیات بشری (جامعه‌شناسی) شاخه می‌دواند. مسئله اصلی این پژوهش، فقدان یک چارچوب نظری منسجم برای فهم این کنش‌هاست. اقدامات پیامبران غالباً به صورت فهرستی از صفات فردی یا وقایع تاریخی مجزا تحلیل می‌شوند، در حالی که به نظر می‌رسد این کنش‌ها اجزای یک الگوواره نظام‌مند و یکپارچه برای تحقق اصلاح اجتماعی هستند. بنابراین، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که: چارچوب مفهومی و الگوی راهبردی حاکم بر کنش‌های اصلاحی انبیاء در قرآن چیست و این الگو از چه مؤلفه‌ها و ابعادی تشکیل شده است؟

اهمیت این پژوهش در دو سطح نظری و عملی قابل تبیین است. در سطح نظری، گذار از یک تحلیل صرفاً الهیاتی به یک نظریه کنش اجتماعی-الهیاتی می‌تواند افق‌های جدیدی را در حوزه مطالعات قرآنی و دین‌شناسی بگشاید و به فهمی عمیق‌تر و کارآمدتر از هدف دین و رسالت انبیاء منجر شود. در سطح عملی و کاربردی، جهان معاصر با بحران‌های پیچیده فرهنگی (بتهای مدرن نظیر مصرف‌گرایی و فردگرایی افراطی)، سیاسی (ظهور طاغوت‌های نوین در قالب ساختارهای استکباری) و اقتصادی (حاکمیت نظام تکاثر و فساد سیستمی) روبروست. ضرورت مواجهه با این چالش‌ها، نیاز به الگوهای الهام‌بخش و کارآمد اصلاحی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. این تحقیق با استخراج و صورت‌بندی یک الگوواره جامع از متن قرآن، می‌کوشد تا نشان دهد که سیره انبیاء نه یک خاطره مقدس تاریخی، بلکه یک نقشه راه زنده و پویاست که می‌تواند به عنوان یک متدولوژی برای فهم، نقد و اصلاح معضلات امروز به کار گرفته شود. جدید بودن این مقاله در سه محور اصلی قابل طرح است: نخست، در رویکرد مفهومی آن؛ این پژوهش به جای شمارش شاخص‌ها و صفات فردی پیامبران، با الهام از مفهوم‌پردازی توماس کوهن، به دنبال کشف یک الگوواره کلان و فراگیر است که تمام کنش‌ها و نظریه‌ها درون آن معنا و انسجام می‌یابند. دوم، در چارچوب‌بندی نظری؛ مقاله برای نخستین بار مفهوم نظریه کنش اجتماعی-الهیاتی را به عنوان کلیدواژه‌ای برای تحلیل رسالت انبیاء به کار می‌گیرد و بدین ترتیب، به صورت روشمند میان الهیات، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی پل می‌زند. سوم، در ساختار یکپارچه؛ این تحقیق با ارائه یک مدل چهاربعدی (درون‌فردی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی) که بر مبانی توحید اجتماعی و مقاومت پویا استوار

است، یک تحلیل سیستمی و منسجم از الگوی اصلاحی قرآن به دست می‌دهد که در پژوهش‌های پیشین کمتر به این شکل نظام‌مند ارائه شده است.

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با اتخاذ رویکرد تبارشناسانه است. در این روش، با مراجعه مستقیم به آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، به توصیف و تحلیل کنش‌های اصلاحی پیامبران پرداخته می‌شود. رویکرد تبارشناسانه به معنای ریشه‌یابی و کشف منطق درونی و شرایط تکوین یک الگوست؛ به این معنا که پژوهش در پی آن است که نشان دهد چگونه ابعاد مختلف کنشگری انبیاء از مبانی نظری مشخصی نشأت گرفته و در یک ساختار منسجم به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

این مقاله در دو بخش اصلی سازماندهی شده است. در بخش نخست، به مبانی پارادایمیک اصلاح نبوی پرداخته می‌شود. در این بخش، ابتدا ضرورت گذار از الهیات نظری به الهیات اجتماعی تبیین شده و سپس دو اصل بنیادین الگوواره، یعنی توحید به مثابه غایت و مقاومت پویا به مثابه سازوکار، معرفی و تحلیل می‌گردند. بخش دوم به تحلیل مؤلفه‌های سازنده الگوواره اختصاص دارد و این الگو را در چهار بُعد به هم پیوسته واکاوی می‌کند: بُعد درون‌فردی و روان‌شناختی، بُعد فرهنگی و گفتمانی، بُعد سیاسی و ساختاری، و بُعد اقتصادی. در پایان، پس از جمع‌بندی مباحث، دلالت‌های معاصر این الگوواره مقاومتی و پیشنهادهای پژوهشی و اجرایی مبتنی بر آن ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

موضوع اصلاح اجتماعی در قرآن و سیره انبیاء دارای پیشینه‌ای غنی در سنت اسلامی است، اما رویکردها به آن متفاوت و متکثر بوده است. در دوران معاصر، با برجسته شدن مسائل اجتماعی، پژوهش‌های قرآنی نیز به این حوزه توجه بیشتری نشان داده‌اند. آثار موجود را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد که اثر حاضر در نسبت با آن‌ها، تمایز و نوآوری خود را آشکار می‌سازد:

دسته اول: پژوهش‌های متمرکز بر ابعاد اخلاقی و فردی اصلاح

بخش بزرگی از ادبیات موجود، به اصلاح اجتماعی از منظر اخلاق فردی نگریسته است. آثاری همچون مقالات متعدد با عنوان کلی اصلاح و اصلاحگری از دیدگاه قرآن، عمدتاً بر فضایل اخلاقی مصلحان مانند صبر، تقوا، و حکمت تأکید کرده و اصلاح جامعه را نتیجه بسط این فضایل در میان افراد می‌دانند. این رویکرد، گرچه بر رکن مهمی از اصلاح تأکید دارد، اما اغلب از تحلیل ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که فساد را بازتولید می‌کنند، غافل می‌ماند.

این مقاله ضمن تأیید اهمیت بُعد اخلاقی، آن را نه هدف نهایی، بلکه سرمایه روان‌شناختی رهبر برای یک پروژه ساختاری می‌داند. مفاهیمی چون صبر و حلم، ابزارهای راهبردی برای مدیریت یک مبارزه پیچیده اجتماعی هستند، نه صرفاً فضایل فردی برای کمال شخصی.

دسته دوم: پژوهش‌های متمرکز بر یک بُعد خاص (تحلیل‌های جزئی‌نگر)



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



دسته دوم از تحقیقات، به صورت موضوعی به یکی از ابعاد اصلاحات انبیاء پرداخته‌اند. برای مثال، آثاری مانند مقاله الگوی تغییر و تحول سیاسی اجتماعی از منظر قرآن کریم (کاظم سیدباقری، ۱۳۹۲) به شایستگی به بُعد سیاسی و عناصری چون اختیار و مسئولیت انسان در تحول می‌پردازند. یا آثار متفکرانی چون امام موسی صدر که بر قرآن‌پژوهی اصلاح اجتماعی با تأکید بر ابعاد اخلاقی-اجتماعی متمرکز هستند، نمونه‌های برجسته‌ای از این رویکردند. این آثار بسیار ارزشمندند اما به دلیل تمرکز بر یک حوزه، تصویری جزئی و تک‌بعدی از پدیده اصلاح ارائه می‌دهند.

نوآوری این پژوهش در ارائه یک مدل یکپارچه و سیستمی است. این مقاله استدلال می‌کند که ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی اصلاح نبوی، اموری جدا از هم نیستند، بلکه مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته‌ی یک الگوواره واحدند. برای مثال، مبارزه سیاسی حضرت موسی (ع) با فرعون (طاغوت) بدون درک مبارزه فرهنگی او با سامری (طاغوت فرهنگی) و مبارزه اقتصادی او با قارون (نماد تکاثر) ناقص خواهد بود. این مقاله این ابعاد را در یک چارچوب کلان به هم پیوند می‌دهد.

دسته سوم: پژوهش‌های تاریخی-روایی

بخش قابل توجهی از منابع، به‌ویژه در کتب تاریخ و سیره، به شرح وقایع زندگی پیامبران به صورت روایی می‌پردازند. این آثار، داده‌های خام ارزشمندی را فراهم می‌کنند اما هدف اصلی آن‌ها استخراج یک الگوی راهبردی یا یک نظریه کنش نیست. آن‌ها به این پرسش پاسخ می‌دهند که چه اتفاقی افتاد؟، اما کمتر به این پرسش می‌پردازند که منطق استراتژیک حاکم بر این اتفاقات چه بود؟.

این مقاله با اتخاذ رویکرد تبارشناسانه، از سطح روایت عبور کرده و به دنبال کشف منطق زیربنایی و الگوواره کنشگری انبیاءست. هدف، نه بازگویی قصه، بلکه صورت‌بندی نظریه‌ای است که نشان می‌دهد کنش‌های به ظاهر متفاوت انبیاء، از اصولی ثابت (توحید اجتماعی و مقاومت پویا) نشأت گرفته و به سوی هدفی واحد (تحقق جامعه قسط) جهت‌گیری شده‌اند.

بنابراین، این پژوهش با ارائه یک مدل مفهومی جدید (الگوواره نبوی)، یک چارچوب تحلیلی یکپارچه (چهاربعدی) و یک رویکرد راهبردی (تبارشناسانه)، تلاش می‌کند تا شکاف موجود در ادبیات پژوهشی را پر کرده و فهمی نظام‌مند، جامع و کاربردی از الگوی اصلاح اجتماعی در قرآن به دست دهد.

۱. مفهوم‌پردازی: الگوواره نبوی به مثابه یک نظریه کنش اجتماعی-الهیاتی

تحلیل پدیده وحی و رسالت، اغلب در حصار مباحث کلامی و الهیات نظری محصور مانده است. این در حالی است که متن قرآن کریم، به مثابه سند بنیادین این پدیده، خود را نه صرفاً یک متن متافیزیکی، بلکه یک پروژه تحول تمام‌عیار معرفی می‌کند. رسالت انبیاء، بر اساس این متن، یک کنش تاریخی، اجتماعی و عمیقاً سیاسی است که از یک سو ریشه در امر متعالی (الهیات) و از سوی دیگر، شاخه در

واقعیت‌های انضمامی حیات بشری (جامعه‌شناسی) دارد. از این رو، گذار از یک تحلیل صرفاً الهیاتی به یک نظریه کنش اجتماعی-الهیاتی برای فهم دقیق سیره انبیاء امری ضروری به نظر می‌رسد.

این مقاله بر آن است تا با اتخاذ یک رویکرد تبارشناسانه، به بازخوانی الگوی کنشگری پیامبران در قرآن پردازد. هدف، فراتر رفتن از شمارش شاخصه‌ها یا صفات فردی و دستیابی به یک الگوواره منسجم است. شاخص در یک تعریف فنی، کمیتی است که نماینده چند متغیر همگن بوده و ابزاری برای اندازه‌گیری و مقایسه پدیده‌ها محسوب می‌شود؛ در حالی که الگوواره، به تعبیری نزدیک به اندیشه توماس کوهن، یک چارچوب مفهومی و نظری فراگیر است که تمامی کنش‌ها و نظریه‌ها درون آن معنا و انسجام می‌یابند (کوهن، ۱۳۹۳: ۳۴).

بنابراین، الگو یا اسوه قرآنی که در لغت به معنای پیشوا و مقتدا آمده (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۶/۲۲۶۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱/۱۰۵) و در اصطلاح به حالتی اطلاق می‌شود که انسان در پیروی از دیگری به خود می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱/۷۶)، در این تحلیل به مثابه تجلی یک الگوواره کنشگر در نظر گرفته می‌شود. نبی، به عنوان حامل این الگوواره، صرفاً یک خبرگیرنده از غیب نیست؛ او کسی است که خبری با فایده و سود بزرگ را برای برهم زدن معادلات معیوب اجتماعی و هدایت عقلا دریافت می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۹) و رسول به عنوان مصداق اخص آن، مأمور به ابلاغ یک کتاب و تأسیس یک شریعت است (مجددی برکتی، ۲۰۰۹: ۲۲۵). این رسالت در بستر قرآن تجلی می‌یابد؛ کتابی که جامع ثمرات کتب پیشین (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۹) و منشور نظری و عملی این الگوواره اصلاحی است. مقاله پیش رو استدلال می‌کند که کنش‌های اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی انبیاء، نه اقداماتی پراکنده، بلکه مؤلفه‌هایی به هم پیوسته از یک الگوی کلان و راهبردی برای تحقق یک جامعه توحیدی هستند.

۲. مبانی پارادایمیک اصلاح نبوی

۲-۱. از الهیات نظری تا الهیات اجتماعی: تبیین مبانی جامعه‌شناختی بعثت

درک الگوواره نبوی مستلزم یک جابجایی کانونی در فهم هدف دین است: حرکت از یک الهیات نظری محض به یک الهیات اجتماعی پویا. الهیات نظری به گزاره‌هایی در باب ذات، صفات و افعال خداوند می‌پردازد، اما الهیات اجتماعی بر تجلی اراده الهی در ساختارهای زندگی جمعی انسان تمرکز دارد. بعثت انبیاء، دقیقاً نقطه تلاقی این دو حوزه و لحظه عزیمت از باور به برنامه است. خداوند در این الگوواره، نه یک حقیقت انتزاعی در آسمان، بلکه یک کنشگر فعال در تاریخ است که از طریق انبیاء خود، اراده خویش را برای برپایی عدالت و نفی ظلم محقق می‌سازد.

مبنای این الهیات اجتماعی، اصل توحید است. توحید در الگوواره نبوی، صرفاً یک اصل اعتقادی مبنی بر یگانگی خداوند نیست، بلکه یک اصل انقلابی با دلالت‌های مستقیم جامعه‌شناختی است.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



پذیرش حاکمیت مطلق الله به معنای نفی تمامی حاکمیت‌های کاذب دیگر—اعم از طاغوت‌های سیاسی، بت‌های فرهنگی و اقتصادی، و هواهای نفسانی—است. به بیان دیگر، توحید، ساختارشکنی از هرگونه شرک است و شرک، در تحلیل قرآنی، همواره دارای ابعاد اجتماعی است؛ از پرستش اصنام سنگی (انبیاء: ۵۲) گرفته تا تبعیت از اشراف و قدرتمندان (زخرف: ۲۳). بنابراین، دعوت پیامبران که همواره با محوریت توحید آغاز می‌شود، در هسته خود یک بیانیه برای بازآرایی بنیادین روابط قدرت در جامعه است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۱۲). هدف بعثت، نه صرفاً رستگاری فردی و اخروی، بلکه تحقق یک زندگی طیبه در همین جهان و برپایی قسط و عدالت اجتماعی است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد: ۲۵). در این آیه، هدف غایی ارسال رسولان و انزال کتاب و میزان، قیام خود مردم برای برپایی عدالت معرفی شده که این خود، گواهی بر ماهیت عمیقاً اجتماعی و جامعه‌محور این الگوواره است.

۲-۲. اصل مقاومت پویا: هسته مرکزی الگوواره در برابر انحراف

اگر توحید، نیروی محرکه و غایت الگوواره نبوی است، مقاومت پویا سازوکار (مکانیسم) اصلی آن برای تحقق این غایت به شمار می‌رود. حرکت اصلاحی انبیاء همواره در یک بستر متخاصم و در برابر ساختارهای تثبیت‌شده جهل و ظلم صورت می‌پذیرد. این تقابل، امری ذاتی و اجتناب‌ناپذیر است. قرآن به وضوح نشان می‌دهد که پیامبران با مجموعه‌ای از اتهامات، تمسخر و توطئه‌ها از سوی طبقه حاکم و متنفذان جامعه روبرو بوده‌اند؛ از تهمت جنون و شاعری (صافات: ۳۶) و سحر و دروغ‌گویی (سبأ: ۴۳) گرفته تا اتهام برتری‌طلبی (مؤمنون: ۲۴) و اقدام عملی برای قتل یا اخراج ایشان (انفال: ۳۰). تمام این موارد نشان‌دهنده یک رویارویی ساختاری است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۳۲۹/۵).

در چنین بستری، کنش نبوی خود را در قالب یک مقاومت تعریف می‌کند. اما این مقاومت، به هیچ وجه به معنای انفعال، تحمل کور یا صرفاً پایداری در برابر رنج نیست. بلکه مقاومتی است پویا و هوشمند که بر اساس شرایط، تاکتیک‌های خود را تغییر می‌دهد اما بر استراتژی کلان خود (تحقق توحید و قسط) ثابت‌قدم می‌ماند. این پویایی به این معناست که مقاومت گاه در چهره صبر استراتژیک یک پیامبر اولوالعزم متجلی می‌شود، گاه در قالب جدال احسن و مناظره فرهنگی، گاه در هیئت یک مبارزه سیاسی تمام‌عیار با فرعون زمان، و گاه در شکل اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد. این مفهوم از مقاومت، به اندیشه کنش ارتباطی هابرماس نزدیک می‌شود که در آن کنشگران برای رسیدن به فهم مشترک و رهایی از سلطه‌های نامشروع تلاش می‌کنند، با این تفاوت که در الگوواره نبوی، معیار نهایی حقیقت و مشروعیت، نه صرفاً اجماع عقلانی، بلکه وحی الهی است (هابرماس، ۱۳۸۴: ج ۱/۱۵۰). این مقاومت پویا، تجلی همان استقامت ستوده شده در قرآن است: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود: ۱۱۲). این

استقامت، یک دستورالعمل فعال و جهت‌دار است که هسته مرکزی الگوواره اصلاحی انبیاء را در برابر نیروهای انحرافی و واپس‌گرا شکل می‌دهد.

۳. تحلیل مؤلفه‌های سازنده الگوواره اصلاح نبوی

الگوواره اصلاحی انبیاء، نظامی یکپارچه و چندبعدی است که از لایه‌های عمیق روان‌شناختی رهبر آغاز شده و تا ساختارهای کلان سیاسی و اقتصادی جامعه امتداد می‌یابد. این الگوواره بر پایه کنش‌هایی استوار است که می‌توان آنها را در چهار بُعد اصلی تحلیل کرد: درون‌فردی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی. نخستین و بنیادی‌ترین بُعد این الگوواره، ساحت درون‌فردی و روان‌شناختی رهبر الهی است؛ زیرا تحول اجتماعی عظیم، جز از رهگذر روحی بزرگ و شخصیتی پولادین، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳-۱. بعد درون‌فردی و روان‌شناختی

هر نهضت تحول‌خواه، به یک سرمایه انسانی و در رأس آن، به یک سرمایه روان‌شناختی در کانون رهبری خود نیازمند است. این سرمایه، مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و ملکات نفسانی است که رهبر را قادر می‌سازد تا در برابر سهمگین‌ترین فشارها و پیچیده‌ترین چالش‌ها، نه تنها دچار فروپاشی نشود، بلکه با صلابت و تدبیر، مسیر حرکت را راهبری کند. قرآن کریم با ظرفیتی بی‌نظیر، این سرمایه روان‌شناختی را در وجود انبیاء به تصویر می‌کشد.

۳-۱-۱. سرمایه روان‌شناختی رهبران الهی

این سرمایه روان‌شناختی از سه مؤلفه کلیدی تشکیل شده است: شرح صدر، صبر، و حلم.

الف) شرح صدر: این مفهوم، که در لغت به معنای گشایش و باز شدن سینه است، در اصطلاح قرآنی به یک ظرفیت وجودی و توانمندی روحی برای دریافت حقایق سنگین و حیانی و تحمل فشارهای طاقت‌فرسای رسالت اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۲۰/۳۱۴). شرح صدر، صرفاً یک حالت عاطفی نیست، بلکه یک ابزار استراتژیک رهبری است. از همین روست که حضرت موسی (ع) در آستانه خطرناک‌ترین مأموریت خود، یعنی مواجهه با قدرت مطلق فرعون، پیش از هر ابزار مادی، از خداوند تقاضای شرح صدر می‌کند: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه: ۲۵). این درخواست، نشان می‌دهد که گشودگی سینه، پیش‌نیاز مدیریت بحران و راهبری تحول است. خداوند همین موهبت را به پیامبر خاتم (ص) نیز عطا فرمود (شرح: ۱) تا بتواند بار سنگین رسالت را به دوش کشد (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ج ۸/۲۳۸). تجلی این ظرفیت، در اخلاق عظیم (قلم: ۴) پیامبر (ص) نمایان می‌گردد؛ اخلاقی که سبب می‌شد تندخویی و عداوت مخالفان، در اقیانوس رأفت و دلسوزی او هضم شود و از پراکندگی مردم جلوگیری کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲۳/۴۰). این همان نرم‌خویی راهبردی است که قرآن آن را رحمتی الهی و عامل کلیدی جذب نیروها معرفی می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



الْقَلْبِ لَافْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹). این ویژگی تا بدان جا می‌رسد که حتی در مقابل نفاق و آزار نزدیکان نیز به حربه طرد و حذف متوسل نمی‌شود (التحریم: ۱-۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۹/۵۵۲)، بلکه با تحمل و مدیریت، آنان را نیز در مدار رحمت نگاه می‌دارد. این سطح از تحمل، که از آن به خوش‌باوری تعبیر می‌شد (توبه: ۶۱)، در واقع یک تکنیک مدیریت تعارض برای حفظ انسجام اجتماعی و اتمام حجت بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹/۴۲۲). از این رو، شرح صدر یک زیرساخت روان‌شناختی برای رهبری است که به پیامبر امکان می‌دهد تا شدیدترین آزارها را تحمل کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳/۲۴۷) و همچنان بر مدار رسالت استوار بماند.

ب) صبر و بردباری: صبر، به معنای خویش‌نظمی و حبس نفس بر اموری است که عقل و شرع اقتضا می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۴/۱۰۵). این ویژگی، در الگوواره نبوی، یک فضیلت اخلاقی منفعلانه نیست، بلکه یک مکانیسم پایداری است. صبر دارای سه بُعد کلیدی است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت، و صبر در برابر معصیت (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۶). حضرت نوح (ع)، با استقامتی شگفت‌انگیز در دعوت طولانی و کم‌ثمر خود، نماد صبر بر طاعت است (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳/۱۰۰-۱۰۱). حضرت ایوب (ع)، با شکیبایی در برابر زوال نعمت‌ها و ابتلائات شدید، الگوی صبر بر مصیبت است (جادمولی، ۱۳۸۰: ۲۹۱-۲۹۶). و حضرت ابراهیم (ع)، با حلم و عدم شتاب در نفرین بر قوم لوط و مجادله با فرشتگان برای تعویق عذاب، تبلور صبر در برابر معصیت دیگران است (هود: ۷۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: ج ۱۰/۳۲۶). این حلم ابراهیمی، که به معنای عدم عجله در عقوبت است، به او امکان می‌دهد تا آخرین روزنه‌های امید برای هدایت را باز نگه دارد (بحرانی، ۱۱۰۷: ج ۳/۱۱۹). این سه بُعد از صبر، به رهبران الهی قدرتی می‌بخشد تا در برابر فرسایش روانی ناشی از تکذیب، تهمت و توطئه (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ج ۵/۳۲۹)، استراتژی بلندمدت خود را قربانی واکنش‌های آنی نکنند.

ج) حلم: در کنار صبر، حلم به عنوان یک ظرفیت کنترل خشم و مدیریت هیجانات منفی در اوج تنش، نقشی حیاتی ایفا می‌کند. حلم که در حضرت ابراهیم (ع) ستوده شده (هود: ۷۵)، توانایی‌ای است که به رهبر اجازه می‌دهد تا در برابر بی‌ادبی‌ها و تحریکات دشمن، به جای واکنش احساسی، کنشی عقلانی و مبتنی بر مصالح بلندمدت از خود بروز دهد.

۳-۱.۲. اصل امانت: زیربنای مشروعیت کاریزماتیک و عقلانی

امانت، که در لغت ضد خیانت تعریف می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۱/۶۵۳)، در الگوواره نبوی مفهومی بسیار گسترده‌تر از امانتداری در اموال دارد. امانت در اینجا، یک اصل بنیادین برای کسب و حفظ مشروعیت رهبری است. این مشروعیت، هم جنبه کاریزماتیک (محبوبیت و نفوذ شخصی) و هم جنبه عقلانی (اعتماد به کاردانی و صلاحیت) دارد.

انبیاء الهی، از نوح و هود و صالح گرفته تا لوط و شعیب (ع)، همگی در طلیعه دعوت خود، بر یک صفت کلیدی تأکید می‌ورزند: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (الشعراء: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸). این اعلام امانتداری، یک بیانیه استراتژیک است. آنها به مردم اطمینان می‌دهند که در انتقال پیام الهی، هیچ دخل و تصرفی نکرده و هیچ منفعت شخصی را دنبال نمی‌کنند. این امانت در رسالت، اعتماد اولیه را برای شنیدن پیام جلب می‌کند.

اما امانت به این سطح محدود نمی‌ماند و به حوزه کفایت و مدیریت نیز تسری می‌یابد. حضرت یوسف (ع) هنگامی که خود را برای تصدی مسئولیت خطیر خزانه‌داری مصر پیشنهاد می‌دهد، صلاحیت خود را با دو ویژگی معرفی می‌کند: «حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ» (یوسف: ۵۵)؛ یعنی هم حافظ و امانتدار بیت‌المال هستم و هم دانایی و تخصص لازم برای مدیریت آن را دارم. این نشان می‌دهد که در الگوواره نبوی، امانت‌داری بدون تخصص و تخصص بدون امانت‌داری، برای تصدی امور فاقد مشروعیت است. یوسف (ع) خود را امانتدار و دانا به زبان‌های مختلف معرفی می‌کند تا شایستگی خود را اثبات نماید (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱۸۱/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۱۷۹/۳). این تلفیق امانت و علم، زیربنای یک مشروعیت عقلانی-فنی است که اعتماد حاکمیت و مردم را به همراه دارد. به همین سیاق، حضرت موسی (ع) نیز با تکیه بر امانتداری خود، از فرعون می‌خواهد که بنی‌اسرائیل را به او بسپارد (دخان: ۱۸).

بنابراین، امانت در این الگوواره، یک اصل چندلایه است که از امانت در وحی آغاز شده، به امانت در اموال مردم تعمیم یافته و در نهایت، به امانت در سپردن مسئولیت‌های اجتماعی به افراد صالح و متخصص (اهل آن) ختم می‌شود. این اصل، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را، که برای هر حرکت اصلاحی ضروری است، تولید و بازتولید می‌کند.

۲-۳. بعد فرهنگی و گفتمانی

پس از تثبیت سرمایه روان‌شناختی رهبری، الگوواره اصلاح نبوی وارد مرحله رویارویی مستقیم با محیط پیرامون می‌شود. این عرصه، یک میدان نبرد گفتمانی است که در آن، دو جهان‌بینی متضاد برای کسب هژمونی و تسلط بر اذهان و باورهای جامعه با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند. رسالت انبیاء در این بعد، صرفاً ارائه یک مجموعه احکام جدید نیست، بلکه یک انقلاب فرهنگی تمام‌عیار است که هدف آن، واسازی و ساختارشکنی از فرهنگ مسلط (مبتنی بر شرک، خرافه و ظلم) و برساختن یک فرهنگ جایگزین (مبتنی بر توحید، عقلانیت و عدالت) است. این فرآیند، از طریق یک استراتژی کلان و مجموعه‌ای از تاکتیک‌های ارتباطی هوشمندانه به اجرا درمی‌آید.

۱.۲-۳. استراتژی ساختارشکنی از هژمونی فرهنگی شرک

فرهنگ شرک‌آلود، تنها مجموعه‌ای از باورهای فردی نبود، بلکه یک نظام معنایی یکپارچه بود که روابط اجتماعی، ساختار قدرت، و مناسبات اقتصادی را توجیه و تثبیت می‌کرد. بت‌ها تنها سنگ و



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



چوب نبودند، بلکه نمادهای قدرت قبایل، مراکز اقتصادی (مانند تجارت پیرامون کعبه) و توجیه‌گر نابرابری‌های اجتماعی بودند. بنابراین، استراتژی انبیاء، یک حمله به مرکز ثقل این نظام بود. این استراتژی بر دو پایه استوار است:

(۱) افشای عدم عقلانیت: انبیاء با استفاده از منطق استفهامی و جدال احسن، بنیان‌های عقلانی باورهای شرک‌آلود را به چالش می‌کشیدند. حضرت ابراهیم (ع) به عنوان قهرمان این استراتژی، در مواجهه با قوم خود و عمویش آذر، به جای صدور حکم، پرسشگری می‌کند: آیا هنگامی که آنها را می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند؟ یا به شما سود و زبانی می‌رسانند؟ (شعراء: ۷۲-۷۳). اوج این ساختارشکنی در شکستن بت‌ها و قرار دادن تبر بر دوش بت بزرگ تجلی می‌یابد (انبیاء: ۵۸-۶۳). این اقدام، یک کنش صرفاً تخریبی نیست، بلکه یک اقدام هنری-سیاسی است که عجز و بی‌منطقی خدایان دروغین را در عمل به نمایش می‌گذارد و ذهن مخاطب را دچار شوک شناختی می‌کند تا در بدیهیات خودساخته‌اش تردید نماید.

(۲) ارائه الگوواره جایگزین: همزمان با ساختارشکنی، انبیاء به طور مداوم الگوواره توحیدی را به عنوان جایگزینی منسجم، عقلانی و رهایی‌بخش معرفی می‌کردند. آنها خالقیت، ربوبیت و قدرت مطلق را به یک مبدأ واحد ارجاع می‌دادند (ابراهیم: ۱۰) و از این طریق، تمام خدایانگان واسطه‌ای و قدرت‌های زمینی مدعی الوهیت را از مشروعیت تهی می‌ساختند. این امر، نه تنها یک تغییر کلامی، بلکه یک انقلاب در منبع مشروعیت بود که کل ساختار قدرت را تهدید می‌کرد.

۳-۲-۲. تاکتیک‌های ارتباطی: دیالکتیک صراحت، اعتدال و انطباق

اجرای استراتژی ساختارشکنی، نیازمند ابزارهای ارتباطی دقیق و کارآمدی بود. انبیاء در این زمینه از مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها بهره می‌جستند که در یک رابطه دیالکتیکی با یکدیگر عمل می‌کردند.

الف) صراحت در پیام: در هسته اصلی دعوت، هیچ ابهام و مصالحه‌ای وجود نداشت. پیام توحید باید شفاف، قاطع و بدون لکنت بیان می‌شد. حضرت هود (ع) در برابر قوم متمول و رفاه‌زده عاد که او را به سفاهت متهم می‌کردند، با صراحت تمام اعلام می‌کند: من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم و برای شما مشاوره امین هستم (اعراف: ۶۷-۶۸). این صراحت، مرزهای ایدئولوژیک را به وضوح ترسیم کرده و مانع از التقاط و تحریف پیام اصلی می‌شود. پیامبر اسلام (ص) نیز مأمور بود تا با صراحت به همگان اعلام کند که حجت تمام شده است (انبیاء: ۱۰۹)، تا راه هرگونه بهانه و توجیهی بسته شود. این تاکتیک، قاطعیت استراتژیک را تضمین می‌کند.

ب) اعتدال در روش: قاطعیت در پیام، با خشونت و افراط‌گرایی در روش همراه نبود. اعتدال که از ریشه عدل به معنای میانه‌روی و استقامت بر راه حق است (عبدالمنعم، ۱۴۱۹: ج ۱/۲۲۴)، یک اصل راهبردی بود. امت اسلام به عنوان امت وسط (بقره: ۱۴۳) معرفی می‌شود تا الگویی برای بشریت باشد و

از انحرافات مادی‌گرایانه یا رهبانیت افراطی به دور بماند (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱/۲۷۴). خود پیامبر (ص) که سیره‌اش بر میانه‌روی استوار بود (سیرتهُ الْقَصْد) (نهج‌البلاغه، خ ۹۴)، هنگامی که در عبادت بر خود سخت می‌گرفت، از جانب خداوند به میانه‌روی دعوت شد (طه: ۲). این اعتدال، به مثابه یک جاذبه اخلاقی عمل کرده و مانع از آن می‌شود که تندى پیام، مخاطب را برماند.

ج) انطباق با زیست-جهان مخاطب: این تاکتیک، نشان‌دهنده هوش اجتماعی و درک عمیق انبیاء از روانشناسی مخاطبانشان است. آنها پیام توحیدی خود را در چارچوبی قابل فهم و مرتبط با دغدغه‌های مادی و معنوی مردم ارائه می‌کردند.

- پاسخ به گرایش‌های مادی: انبیاء از نیازهای مادی مردم غافل نبودند. حضرت موسی (ع) برای قوم سرگردان بنی‌اسرائیل، نیازهای اولیه مانند آب و غذا را به اذن الهی فراهم می‌کند (بقره: ۶۰). این اقدام، ضمن رفع نیاز، یک نمایش قدرت و تدبیر بود که زمینه را برای پذیرش رهبری او فراهم می‌آورد. هدف نهایی، عبور دادن آنها از دغدغه‌های صرفاً مادی به سوی اهداف معنوی بود (بقره: ۵۸). در سطحی دیگر، پیامبر اسلام (ص) از تاکتیک تألیف قلوب (توبه: ۶۰) استفاده می‌کند و بخشی از منابع مالی حکومت (زکات) را به سران قبایل یا افراد تازه مسلمان اختصاص می‌دهد. این یک سرمایه‌گذاری استراتژیک برای جلب حمایت نخبگان و تحکیم پایه‌های اجتماعی حکومت نوپای اسلامی بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵/۶۵).

- پاسخ به گرایش‌های معنوی: در کنار ابزارهای مادی، انبیاء بر نیازهای فطری انسان مانند میل به جاودانگی، بخشش و کمال، متمرکز می‌شدند. آنها دعوت خود را با وعده‌هایی چون آمرزش گناهان و حیات طیبه همراه می‌کردند (ابراهیم: ۱۰). بزرگترین ابزار در این زمینه، خود قرآن بود. خداوند به پیامبر (ص) امر می‌کند که با این کتاب، جهادی بزرگ (وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا کَبِيرًا) (فرقان: ۵۲) به راه اندازد. این جهاد تبیین، یک مبارزه فرهنگی و گفتمانی عظیم برای فتح قلوب و اذهان با منطق، زیبایی و معنویت وحی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ج ۳/۳۴۲). تأثیر عمیق عبادت‌های شبانه پیامبر (ص) و زهد او، جوانان بسیاری را شیفته مکتب او ساخت (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ج ۲/۲۵۴)، که نشان می‌دهد الگوی رفتاری رهبر، خود یک تاکتیک ارتباطی قدرتمند است.

۳-۳. بعد سیاسی و ساختاری

پس از آنکه الگوواره اصلاح نبوی در سطح فردی (سرمایه روان‌شناختی) و اجتماعی (ساختارشنکی فرهنگی) خود را تثبیت کرد، به ناگزیر وارد مرحله رویارویی با ساختارهای قدرت موجود می‌شود. دعوت به توحید در بُعد نهایی خود، یک پروژه صرفاً کلامی یا اخلاقی نیست، بلکه یک نظریه حاکمیت جایگزین است که اساس مشروعیت نظام‌های سیاسی غیرالهی را به چالش می‌کشد. بنابراین، کنشگری



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



انبیاء به طور اجتناب‌ناپذیری ابعاد سیاسی می‌یابد، نه به معنای سیاست‌زدگی حزبی، بلکه به معنای تلاش برای تغییر بنیادین در ساختار توزیع قدرت و منابع در جامعه. این بعد سیاسی بر دو نظریه مکمل استوار است: نظریه تقابل با قدرت حاکم و نظریه عدالت‌خواهی برای قدرت جایگزین.

۳-۱. نظریه تقابل: شالوده‌شکنی از هژمونی طاغوت و مستکبرین

هسته مرکزی نظریه سیاسی قرآن، ترسیم یک خط فاصل روشن میان دو جبهه است: جبهه الله و جبهه طاغوت. این تقابل، مبنای تمام کنش‌های سیاسی در الگوواره نبوی است.

۱. مفهوم‌شناسی طاغوت به مثابه یک سیستم: طاغوت از ریشه طغیان به معنای تجاوز از حد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳/۴۱۲)، در ترمینولوژی قرآن صرفاً یک بت سنگی یا یک فرد دیکتاتور نیست، بلکه نماینده یک سیستم حاکمیت نامشروع است. طاغوت هر فرد، نهاد، قانون یا ایدئولوژی است که در جایگاه حاکمیت الهی قرار گرفته و مدعی اطاعت مطلق می‌شود. قرآن ولایت الله را در برابر ولایت طاغوت قرار می‌دهد (بقره: ۲۵۷) و اعلام می‌کند که ایمان حقیقی به خدا، جز با کفر به طاغوت ممکن نیست (بقره: ۲۵۶). این یک اعلامیه سیاسی برای سلب مشروعیت از تمام قدرت‌های غیرالهی است.

۲. مستکبرین به مثابه طبقه حاکم: مجریان و حافظان اصلی سیستم طاغوتی، طبقه مستکبرین هستند. این واژه به گروهی اشاره دارد که به ناحق خود را بزرگ و برتر می‌شمارند و به دلیل برخورداری از ثروت و قدرت، در برابر حق و عدالت مقاومت می‌کنند. اینان همان مَلَأَ (اشراف و سران قوم) هستند که در برابر دعوت نوح، هود، شعیب و محمد (صلوات الله علیهم) ایستادند. تقابل انبیاء با فرعون، نماد اعلای این رویارویی است. فرعون نه تنها حاکم سیاسی است، بلکه با ادعای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)، خود را در جایگاه خدایی قرار داده و یک طاغوت تمام‌عیار است.

۳. استراتژی‌های تقابل:

- مشروعیت‌زدایی گفتمانی: اولین گام، حمله به بنیان‌های مشروعیت طاغوت است. حضرت موسی (ع) دربار فرعون را به چالش می‌کشد و ربوبیت او را انکار می‌کند. پیامبر اسلام (ص) نیز مأمور بود تا سوابق طاغوت‌پرستی اهل کتاب را افشا کرده و عاقبت شوم آن را به آنان گوشزد کند (مائده: ۶۰).
- ایجاد پایگاه اجتماعی مستقل: انبیاء با گردآوری مؤمنان، یک امت یا جامعه آلترناتیو تأسیس می‌کنند که از نظر ایدئولوژیک و سیاسی، مستقل از نظام طاغوت عمل می‌کند. این امت، هسته اولیه دولت آینده است.
- مقاومت فعال و ایستادگی: دستور کلیدی فَاسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتَ (هود: ۱۱۲)، یک فرمان سیاسی برای پایداری بر خط توحید و عدم انحراف به سمت خطوط فکری و عملی دشمن است (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۲/۱۳۹). این استقامت، در برابر تهدیدها (مانند تهدید قوم شعیب به اخراج او - اعراف:

۸۸) و تطمیع‌ها، ضامن بقای جنبش است. مبارزه موسی (ع) با دو طاغوت همزمان -
فرعون (طاغوت سیاسی) و سامری (طاغوت فرهنگی-دینی) - نشان‌دهنده جامعیت این
تقابل است (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ج ۳۶۵/۷).

۳-۲. نظریه عدالت و امامت: بازتوزیع قدرت به نفع مستضعفین

تقابل با طاغوت، هدفی سلبی است. هدف ایجابی و غایت نهایی الگوواره سیاسی انبیاء، برقراری
عدالت از طریق بازتوزیع ساختاری قدرت به نفع طبقات تحت ستم است.

۱. مفهوم‌شناسی مستضعفین به مثابه یک طبقه انقلابی: مستضعفین در منطق قرآن، صرفاً افراد فقیر
و نیازمند ترحم نیستند. آنان یک طبقه اجتماعی-سیاسی هستند که توسط نظام استکباری، به
ضعف کشانده شده‌اند. آنان قربانیان اصلی سیستم طاغوت و در عین حال، حاملان بالقوه انقلاب
علیه آن هستند.

۲. سنت الهی در واژگونی قدرت: قرآن یک قانون تاریخ را بیان می‌کند که بر اساس آن، اراده الهی
به واژگونی رابطه ظالمانه مستکبر-مستضعف تعلق گرفته است. آیه ۵ سوره قصص، مانیفست این
نظریه است:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» و ما اراده کردیم
بر کسانی که در زمین به ضعف کشانده شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (ائمّه) و وارثان
(حکومت) قرار دهیم.

این آیه یک برنامه عمل سیاسی را تشریح می‌کند:

- هدف: توانمندسازی مستضعفین.
- مکانیسم: تبدیل آن‌ها از تحت سلطه به رهبر (أئِمَّة). این یک انتقال حاکمیت است.
- نتیجه: به ارث بردن زمین، قدرت و منابعی که پیش از این در انحصار مستکبرین بود (الْوَارِثِينَ). این یک انقلاب ساختاری کامل است.
- ۳. کنشگری در راستای تحقق وعده الهی: انبیاء، مجریان این سنت الهی هستند.
- حمایت مستقیم از مظلوم: حضرت موسی (ع) با اینکه در کاخ فرعون رشد کرده، به صورت
گریزی و بر اساس حکم الهی، حامی مظلومان بنی‌اسرائیل در برابر قبطیان است (قصص: ۱۹).
این حمایت، یک کنش سیاسی و نمادین در طرفداری از طبقه مستضعف است.
- بسیج برای آزادی: قرآن مسلمانان را به دلیل بی‌تفاوتی در قبال سرنوشت مستضعفان توبیخ
می‌کند و جهاد را به عنوان راهی برای رهایی آنان معرفی می‌نماید: و شما را چه شده است
که در راه خدا و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که به استضعاف کشیده شده‌اند، پیکار



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



نمی‌کنید؟ (نساء: ۷۵). این آیه، حمایت از مستضعفین را به یک تکلیف سیاسی-نظامی و علت مشروعیت‌بخش جنگ تبدیل می‌کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ج ۴۰۷/۱۹).
در نهایت، بعد سیاسی الگوواره نبوی، حرکت از کفر به طاغوت به سوی تأسیس حکومت ائمه مستضعفین است. این یک فرآیند دیالکتیکی است که در آن، نفی ظلم (تقابل) و اثبات عدالت (حمایت از مستضعف) دو روی یک سکه‌اند و رسالت انبیاء را از یک دعوت فردی به یک پروژه تمدن‌ساز تبدیل می‌کنند.

۳-۴. بعد اقتصادی و معیشتی

پس از رویارویی با ساختارهای سیاسی طاغوت، الگوواره اصلاح نبوی به ریشه‌های مادی آن ساختارها، یعنی نظام اقتصادی حاکم، می‌پردازد. فرهنگ استکباری و سیاست طاغوتی، همواره بر یک اقتصاد مبتنی بر بی‌عدالتی، استثمار و انحصار استوار است. بنابراین، دعوت انبیاء نمی‌توانست نسبت به این حوزه بی‌تفاوت باشد. رسالت آنان در این بعد، یک انقلاب اقتصادی بود که هدف آن، واسازی کامل اقتصاد جاهلی و تأسیس یک الگوی اقتصادی جایگزین بود که در آن، معیشت انسان‌ها نه ابزار سلطه، بلکه بستر رشد و تعالی باشد.

۳-۴. ۱. نقد اقتصاد مبتنی بر تکاثر و فساد

انبیاء پیش از ارائه طرح جایگزین، به نقد ریشه‌ای و بنیادین آسیب‌های اقتصاد موجود پرداختند. این نقد دو لایه داشت: نقد روان‌شناختی-ارزشی و نقد ساختاری-عملی.

الف) نقد روانی-ارزشی: ویروس تکاثر: تکاثر از ریشه کثرت، به معنای مسابقه و تفاخر در انباشت ثروت و فرزندان است. سوره تکاثر (آیات ۱-۲) این پدیده را یک بیماری روانی معرفی می‌کند که انسان را از هدف غایی حیات غافل می‌سازد: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ». رقابت در افزودن [ثروت و قدرت] شما را به خود مشغول داشت، تا آنکه به گورستان‌ها رسیدید.

این رقابت سیری‌ناپذیر، موتور محرک یک اقتصاد بیمار است. در چنین اقتصادی، ارزش انسان‌ها نه بر اساس تقوا و انسانیت، بلکه بر اساس میزان دارایی‌شان سنجیده می‌شود. این همان منطق اشراف قوم نوح (ع) بود که به او می‌گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان (فقرا) از تو پیروی کرده‌اند؟ (الشعراء: ۱۱۱). آنان حقانیت را با ثروت گره زده بودند و این، محصول مستقیم ذهنیت تکاثر است. تکاثر به اِتراف (عیاشی و اسراف‌گری) می‌انجامد. مترفین یا طبقه مرفه بی‌درد، به دلیل غرق شدن در لذات مادی، به اصلی‌ترین مانع در برابر دعوت اصلاح‌گرایانه انبیاء تبدیل می‌شوند (اسراء: ۱۶).

ب) نقد ساختاری-عملی: سیستم فساد

ذهنیت تکاثر، در عمل به شکل فساد اقتصادی نهادینه می‌شود. انبیاء با مصادیق مشخص این فساد به مبارزه برخاستند:



• کم‌فروشی و تقلب در معاملات (بخس و تطفیف): حضرت شعیب (ع) به عنوان قهرمان مبارزه با فساد اقتصادی، قوم خود را از رایج‌ترین شکل آن برحذر می‌داشت: پیمان‌ه و ترازو را تمام و کمال دهید و از اموال مردم چیزی کم نگذارید (وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) و در زمین پس از اصلاح آن، فساد نکنید (اعراف: ۸۵). بخش صرفاً کم گذاشتن در وزن نیست، بلکه شامل هرگونه کاستن از ارزش واقعی کالا، کار یا خدمات دیگران است. این اصل، سنگ بنای اعتماد در بازار است که اقتصاد جاهلی آن را تخریب کرده بود.

• انحصار و احتکار (کنز): قرآن به شدت کسانی را که طلا و نقره (نمادهای ثروت) را انباشته کرده و آن را در راه خدا به گردش در نمی‌آورند، تهدید می‌کند (توبه: ۳۴). کنز یا گنج‌اندوزی، به معنای خارج کردن سرمایه از چرخه مولد اقتصاد است. این عمل باعث رکود، افزایش فاصله طبقاتی و محرومیت جامعه از منابعی می‌شود که باید صرف تولید و اشتغال گردد. این یک جرم اقتصادی-اجتماعی است.

• ربا: ربا به عنوان نماد یک اقتصاد ظالمانه، به شدت محکوم شده و اعلام جنگ با خدا و رسولش تلقی شده است (بقره: ۲۷۹). ربا مکانیزمی است که در آن، ثروت بدون هیچ‌گونه مشارکت در ریسک یا فعالیت تولیدی، صرفاً از طریق پول، افزایش می‌یابد. این سیستم، ثروت را از طبقات نیازمند و مولد به سمت طبقه ثروتمند و غیرمولد سرازیر کرده و اساس یک اقتصاد سالم را که مبتنی بر کار و تولید است، نابود می‌کند.

۳-۲.۴. ارائه الگوی اقتصاد مبتنی بر قسط و ایثار

الگوواره نبوی در برابر اقتصاد مبتنی بر تکاثر و فساد، الگوی اقتصادی مبتنی بر دو ستون قسط و ایثار را معرفی می‌کند. این دو، به ترتیب، ابعاد ساختاری-حقوقی و اخلاقی-داوطلبانه این الگو هستند. (الف) ستون ساختاری: قیام به قسط

قسط به معنای عدالت اجتماعی و اقتصادی، و توزیع منصفانه فرصت‌ها و منابع است. این مفهوم آنچنان محوری است که قرآن آن را هدف غایی ارسال تمام پیامبران و کتب آسمانی معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد: ۲۵). قیام مردم برای قسط نشان می‌دهد که عدالت اقتصادی یک امر دستوری صرف نیست، بلکه یک هدف اجتماعی است که باید با مشارکت همگانی محقق شود.

مکانیسم کلیدی قسط، گردش ثروت است. برای جلوگیری از بازتولید فاصله طبقاتی، قرآن یک اصل راهبردی وضع می‌کند. در مورد توزیع اموال عمومی (فیء) می‌فرماید: «...كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» (حشر: ۷)؛ ...تا [ثروت] در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.



این آیه یک مانیفست اقتصادی برای شکستن چرخه انحصار و تضمین توزیع گسترده ثروت در تمام لایه‌های جامعه است. ابزارهایی چون خمس، زکات و انفال، همگی در خدمت تحقق این اصل کلان هستند.

(ب) ستون اخلاقی: روح ایثار

اگر قسط کف عدالت و حقوق لازم‌الاجراست، ایثار سقف اخلاق و فضیلت داوطلبانه است. ایثار به معنای مقدم داشتن دیگران بر خود، حتی در هنگام نیاز شدید است. این فرهنگ، پادزهر مستقیم و ویروس تکاثر است.

خداوند جامعه انصار مدینه را به دلیل رفتارشان با مهاجرین می‌ستاید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹)؛ و آنان را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان به شدت نیازمند باشند. این آیه، فرهنگ اقتصادی مطلوب اسلام را به تصویر می‌کشد: یک جامعه مبتنی بر همبستگی و تعاون که در آن، فرد منافع خود را در راستای منافع جمع تعریف می‌کند. پیامبر اسلام (ص) با تشویق مستمر به انفاق و صدقه، فرهنگ ایثار را در جامعه نهادینه کرد. ایشان با وعده پاداش‌های عظیم دنیوی و اخروی (نک: البقره: ۲۶۱-۲۷۴)، انفاق را از یک عمل صرفاً ترحم‌آمیز به یک سرمایه‌گذاری معنوی و اجتماعی هوشمندانه تبدیل کرد. این مکانیزم، ضمن تأمین مالی نیازمندان و کاهش فاصله طبقاتی، روح برادری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در کالبد جامعه اسلامی تزریق می‌کرد.

در جمع‌بندی، الگوواره اقتصادی انبیاء، حرکتی از یک اقتصاد خودمحور و فاسد به سوی یک اقتصاد خدامحور و عادل است؛ اقتصادی که در آن ثروت نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت (قسط) و تجلی انسانیت (ایثار) است.

۴. دلالت‌های معاصر الگوواره مقاومتی انبیاء

تحلیل شاخصه‌های الگوی مقاومتی پیامبران در قرآن کریم، صرفاً یک بازخوانی تاریخی نیست، بلکه ترسیم یک الگوواره جامع و فرازمانی برای تشخیص و مواجهه با چالش‌های بنیادین جوامع بشری در هر عصری است. اگرچه صورت مسائل و مصادیق چالش‌ها در جهان معاصر تغییر یافته، اما سیرت و ماهیت آن‌ها ریشه در همان مفاهیم کلیدی دارد که انبیاء با آن به مبارزه برخاستند: طاغوت، تکاثر، استکبار و فساد. بنابراین، الگوواره نبوی نه یک الگوی بایگانی‌شده در تاریخ، بلکه یک ماتریکس زنده و یک متدولوژی برای تغییر است که می‌تواند برای فهم و اصلاح وضعیت کنونی به کار گرفته شود.

۴-۱. فرازمانی بودن دعوت انبیاء: از مقاومت تاریخی تا فراانقلاب دائمی

اولین و مهم‌ترین دلالت معاصر، درک این نکته است که مقاومت انبیاء، یک فرا-انقلاب علیه تمام ظالمان و نظامات فاسد تاریخ است. مبارزه حضرت موسی (ع) تنها با شخص فرعون نبود، بلکه با فرهنگ فرعونی و ساختار استکباری بود. مبارزه حضرت شعیب (ع) تنها با کم‌فروشان زمان خود نبود، بلکه با

منطق اقتصادی مبتنی بر فساد و تضییع حقوق بود. این مبارزات، به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شوند و الگوی آن‌ها برای هر نسل و جامعه‌ای که با مظاهر جدیدی از طغیان، استضعاف و فساد روبروست، قابلیت اجرا و تطبیق دارد. این الگوواره، یک نقشه راه دائمی برای گذار از جاهلیت به مدینه فاضله است، حال آنکه جاهلیت در هر عصری، لباسی نو بر تن می‌کند.

۲-۴. مقاومت درونی و فرهنگی در برابر بت‌های مدرن

همانطور که در تحلیل شاخصه‌های اخلاقی و فرهنگی ذکر شد، نقطه آغازین حرکت انبیاء، تحول درونی و اصلاح روان و باور انسان‌ها بود. در جهان معاصر، انسان شاید در برابر بت‌های سنگی و چوبی سجده نکند، اما در برابر بت‌های مدرن به سجده افتاده است:

- بت مصرف‌گرایی: این بت، خوشبختی را معادل داشتن و مصرف کردن تعریف کرده و انسان را به ماشین سیری‌ناپذیر کسب و مصرف بدل می‌کند. این همان روح تکاثر است که قرآن با آیهی «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکاثر: ۱) نسبت به آن هشدار می‌دهد و جامعه را از اهداف متعالی باز می‌دارد.
- بت فردگرایی افراطی: این بت که نفس‌آماره و خود را به مرکز جهان تبدیل کرده، هرگونه تعهد به جامعه، دیگری و حقیقت متعالی را تضعیف می‌کند و نوعی شرک خفی محسوب می‌شود که در آن، انسان خدای خود می‌شود.
- بت نسبی‌گرایی اخلاقی: انکار وجود هرگونه حقیقت ثابت و معیار اخلاقی جهان‌شمول، منجر به سردرگمی فرهنگی، سست شدن بنیان خانواده و توجیه هرگونه انحرافی می‌شود که این همان جهل مدرن است.

الگوواره مقاومتی انبیاء، در برابر این بت‌ها، راهکار توحید محوری را به مثابه یک انقلاب رهایی‌بخش در آگاهی و فرهنگ عرضه می‌کند. توحید معاصر، صرفاً یک گزاره کلامی نیست، بلکه آزادی از بندگی هر آن چیزی است که غیر از خداست و یافتن یک مرکز ثقل معنوی برای زندگی است که به انسان در برابر پوچ‌گرایی و اضطراب، معنا، آرامش و جهت می‌بخشد.

۳-۴. مقاومت سیاسی در برابر طاغوت‌های نوین

همانطور که در شاخصه مقاومت سیاسی (بند ۱-۳) مشاهده شد، مبارزه با طاغوت و حمایت از مستضعفین، از ارکان اصلی سیره انبیاء بوده است. طاغوت در جهان امروز، لزوماً یک فرد مستبد با تاج و تخت نیست. طاغوت‌های مدرن، ساختارهای پیچیده و غالباً نامرئی قدرتی هستند که انسان‌ها را به استضعاف می‌کشانند:

- ساختارهای استکباری جهانی: نظام‌های مالی، سیاسی و رسانه‌ای بین‌المللی که منافع چند قدرت خاص را بر سرنوشت ملت‌های ضعیف (مستضعفین) تحمیل می‌کنند.





- قدرت افسارگسیخته شرکت‌های فراملیتی: نهادهای اقتصادی عظیمی که با قدرت لای‌گری و نفوذ، سیاست‌های دولت‌ها را به نفع سود خود و به زیان منافع عمومی و محیط زیست شکل می‌دهند.
- بوروکراسی‌های ظالمانه: سیستم‌های اداری بی‌روحي که کرامت انسانی را نادیده گرفته و به جای خدمت به شهروندان، به ابزاری برای کنترل، تحقیر و فرسایش آن‌ها تبدیل می‌شوند.
- در برابر این اشکال نوین از طغیان، الگوواره نبوی، قیام برای مستضعفین را به عنوان یک وظیفه دائمی یادآوری می‌کند. فریاد قرآن که می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ...» (النساء: ۷۵)، یک فراخوان ابدی برای مقاومت در برابر هر ساختار ظالمانه‌ای است که حقوق بنیادین انسان‌ها را در سراسر جهان نقض می‌کند.

۴-۴. مقاومت اقتصادی در برابر نظام تکاثر

- همان‌گونه که در تحلیل شاخصه‌های مقاومت اقتصادی انبیاء (بند ۱-۴) نشان داده شد، مبارزه با فاصله طبقاتی و مفاسد اقتصادی، دغدغه همیشگی آنان بوده است. نظام اقتصاد غالب جهانی، تجلی تمام‌عیار همان الگوهایی است که پیامبرانی چون حضرت شعیب (ع) آن را نقد می‌کردند:
- تکاثر ساختاری: ایدئولوژی رشد بی‌پایان که بدون توجه به عدالت توزیعی و ظرفیت‌های زیست‌محیطی، صرفاً بر انباشت سرمایه برای عده‌ای محدود تمرکز دارد.
 - ربای مدرن: نظام‌های مالی مبتنی بر بدهی و خلق پول بدون پشتوانه که ثروت را از بخش‌های مولد جامعه به بخش‌های سفته‌بازی منتقل کرده و منجر به بحران‌های دوره‌ای می‌شود.
 - فساد سیستمی: پدیده‌هایی چون کم‌فروشی و بخش‌اشیاء (تضییع حقوق کارگران و مصرف‌کنندگان)، انحصارطلبی و احتکار که در قالب‌های مدرن بازتولید شده‌اند.
- در مقابل این مدل که همان منطق اقتصاد جاهلیت را بازتولید می‌کند، الگوواره مقاومتی انبیاء، آل‌ترناتیو اقتصاد قسط و اقتصاد ایثار را معرفی می‌کند. این الگو بر اصولی استوار است که می‌تواند راهگشای بحران‌های معاصر باشد:
- (۱) عدالت در توزیع ثروت: جلوگیری از انباشت ثروت در دست اغنیا، که در آیه شریفه «كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (الحشر: ۷) به عنوان هدف اصلی قوانین مالی اسلام بیان شده است.
 - (۲) اصالت تولید و کار مولد: مبارزه با سوداگری و درآمدهای غیرمولد و هدایت سرمایه‌ها به سمت تولید واقعی.
 - (۳) همبستگی اجتماعی: ترویج فرهنگ انفاق، ایثار، وقف و قرض‌الحسنه به عنوان مکانیزم‌هایی برای کاهش فاصله طبقاتی و تأمین رفاه عمومی.

بنابراین، الگوی اقتصادی نبوی، یک فراخوان دائمی برای بازنگری در ساختارهای اقتصادی معاصر و تطبیق آن‌ها با اصول قسط، امانت و برکت است تا بتوان از بحران‌های ناشی از نظام اقتصادی مبتنی بر تکاثر و فساد عبور کرد.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



مفاهیم کلیدی و مصادیق قرآنی	کارکرد و هدف	تبیین و تعریف	مولفه اصلی الگوواره
حاکمیت الله، نفی طاغوت، دعوت به عبادت خدای واحد (دعوت مشترک همه انبیا).	نیروی محرکه و هدف نهایی جنبش اصلاحی: ارائه ایدئولوژی رهایی‌بخش و جهت‌دهنده به کلیت حرکت.	فراتر از باور فردی: به معنای نفی حاکمیت‌های کاذب (طاغوت) و برقراری حاکمیت الهی در تمام شئون زندگی جمعی.	مینای غایی: توحید اجتماعی
استقامت (فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ) صبر راهبردی، جدال احسن، قیام لله، مبارزه.	مکانیسم تحقق توحید: تضمین پایداری و استمرار حرکت در برابر موانع و فشارهای نظام حاکم.	سازوکار هوشمند و فعال برای مواجهه با ساختارهای فساد و ظلم: ترکیبی از صبر، مبارزه و اصلاح‌گری متناسب با شرایط.	مینای راهبردی: مقاومت پویا
شرح صدر (حضرت موسی)، حلم (حضرت ابراهیم)، صبر جمیل، اخلاق عظیم (پیامبر اکرم).	ایجاد زیرساخت شخصیتی برای تحمل فشارها، مدیریت بحران، جلوگیری از فرسایش و جذب نیروها.	تأمین سرمایه روحی و ظرفیت‌های درونی رهبر (نبی) برای راهبری نهضت در شرایط دشوار.	بعد ۱: درون‌فردی و روان‌شناختی
مبارزه با شرک و بت‌پرستی (حضرت ابراهیم)، افشاگری جهل، ارائه بینات، تزکیه و تعلیم.	مشروعیت‌زدایی از نظام حاکم و ارائه الگوواره جایگزین: بسترسازی فکری و فرهنگی برای تحول اجتماعی.	ساختار شکنی از فرهنگ شرک‌آلود و باورهای جاهلی و ایجاد یک انقلاب شناختی مبتنی بر عقلانیت و وحی.	بعد ۲: فرهنگی و گفتامی
مبارزه با استکبار (موسی در برابر فرعون)، حمایت از مستضعفین (وَتَرِيدُ أَنْ تُنَمَّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَظْعَفُوا قِيَامَ لِلْقِسْطِ).	بر هم زدن موازنه قدرت به نفع مستضعفین و زمینه‌سازی برای تحقق عدالت سیاسی و رفع ستم ساختاری.	رویارویی مستقیم با ساختارهای قدرت استکباری و حمایت عملی از طبقات تحت ستم و به حاشیه رانده شده.	بعد ۳: سیاسی و ساختاری
نقد تکاثر (قارون)، مبارزه با کم‌فروشی (حضرت شعیب)، ارائه الگوی قسط، انفاق و ایثار.	مبارزه با فقر و فاصله طبقاتی و پی‌ریزی یک اقتصاد سالم، انسانی و مبتنی بر عدالت توزیعی.	نقد نظام اقتصادی مبتنی بر انباشت ثروت (تکاثر) و فساد، و ارائه الگوی جایگزین برای توزیع عادلانه منابع.	بعد ۴: اقتصادی
اقامه قسط توسط مردم لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ حیات طیبه، وراثت زمین توسط صالحان.	تجلی عملی و عینی تمام ابعاد الگوواره در یک نظام اجتماعی مطلوب و تحقق وعده الهی.	جامعه‌ای که در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر مینای عدالت (قسط) و حاکمیت الهی استوار است.	غایت نهایی الگوواره

جدول تحلیلی الگوواره اصلاح اجتماعی انبیا در قرآن

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبارشناسی و ارائه یک مدل منسجم از الگوی اصلاح اجتماعی در قرآن، به تحلیل الگوواره کنشگری انبیاء پرداخت. نتایج حاصله نشان داد که حرکت اصلاحی پیامبران الهی، نه مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده و واکنشی، بلکه تجلی یک الگوواره راهبردی، چندبعدی و منسجم است که می‌توان آن را در چارچوب یک نظریه کنش اجتماعی-الهیاتی مفهوم‌پردازی کرد. این الگوواره، مبتنی بر یک جابجایی کانونی از الهیات نظری محض به الهیات اجتماعی پویاست که در آن، خداوند کنشگری فعال در تاریخ برای تحقق عدالت است.

یافته‌ها مؤید آن است که این الگوواره بر دو اصل بنیادین استوار است:

۱. اصل توحید محوری: توحید در این الگو، نه صرفاً یک باور اعتقادی، بلکه یک اصل انقلابی با دلالت‌های مستقیم جامعه‌شناختی است که به معنای نفی حاکمیت تمامی طاغوت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و برپایی حاکمیت مطلق الهی است.
۲. اصل مقاومت پویا: این اصل، سازوکار محوری الگوواره برای تحقق توحید در برابر ساختارهای تثبیت‌شده جهل و ظلم است. این مقاومت، هویتی هوشمند و استراتژیک دارد و متناسب با شرایط، در اشکال گوناگونی چون صبر راهبردی، جدال احسن، مبارزه سیاسی و اصلاحات اقتصادی تجلی می‌یابد.

این الگوواره در چهار بُعد مکمل عمل می‌کند: بُعد درون‌فردی (تأمین سرمایه روان‌شناختی رهبر از طریق شرح صدر، صبر و حلم)، بُعد فرهنگی (ساختارشکنی از فرهنگ شرک و ارائه گفتمان توحیدی)، بُعد سیاسی (مقابله ساختاری با استکبار و حمایت از مستضعفین) و بُعد اقتصادی (نقد نظام تکاثر و پی‌ریزی اقتصاد مبتنی بر قسط و ایثار). در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که اسوه بودن انبیاء در قرآن، نه صرفاً دعوت به تقلید از فضائل اخلاقی فردی، بلکه فراخوانی برای پیاده‌سازی یک الگوی جامع و فرازمانی برای تحول اجتماعی است؛ الگویی که ریشه‌های آن در روان رهبر، ساقه‌های آن در فرهنگ و سیاست، و ثمرات آن در عدالت اقتصادی و تحقق یک جامعه توحیدی نمایان می‌شود. این الگوواره، یک نقشه راه دائمی برای گذار از هر نوع جاهلیت به سوی حیات طیبه است.

پیشنهادهای

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و با توجه به دلالت‌های معاصر الگوواره اصلاحی انبیاء، پیشنهادهای زیر در دو حوزه پژوهشی و اجرایی ارائه می‌گردد:

الف) پیشنهادهای پژوهشی:



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۵

تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء



(۱) مطالعات تطبیقی میان الگوواره مقاومتی انبیاء و نظریه‌های مدرن انقلاب و جنبش‌های اجتماعی (نظیر نظریات آنتونیو گرامشی در باب هژمونی، یا پائولو فریره در باب آموزش رهایی‌بخش) به منظور کشف نقاط اشتراک، افتراق و ظرفیت‌های گفتگوی میان این الگوواره‌ها.

(۲) تمرکز پژوهشی بر بُعد اقتصادی الگوواره نبوی و تلاش برای تدوین مبانی و اصول یک نظام اقتصادی جایگزین مبتنی بر مفاهیم قسط، ایثار، برکت و نفی تکاثر که قابلیت پاسخگویی به بحران‌های نظام سرمایه‌داری معاصر را داشته باشد.

(۳) تحقیقات میدانی و نظری با استفاده از چارچوب قرآنی برای تحلیل انتقادی مظاهر شرک مدرن و طاغوت‌های نوین؛ از جمله مطالعه پدیده‌هایی چون مصرف‌گرایی، سلطه رسانه‌ای، قدرت شرکت‌های فراملیتی و بوروکراسی‌های ظالمانه از منظر الگوواره نبوی.

ب) پیشنهاد‌های اجرایی:

(۱) بازنگری در محتوای آموزشی و تبلیغی: نهادهای فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای می‌توانند با بازتعریف داستان‌های پیامبران، آن‌ها را از صرف قصه‌های تاریخی به مطالعات موردی در رهبری و اصلاحات استراتژیک تبدیل کنند و مفاهیم کلیدی چون مقاومت پویا و ابعاد چهارگانه الگوواره را برای نسل جوان تبیین نمایند.

(۲) تدوین شاخص‌های ارزیابی سیاستی: نهادهای سیاست‌گذار در کشورهای اسلامی می‌توانند از اصول این الگوواره (مانند اصل کفّی لَا يَكُونُ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ - حشر: ۷) برای تدوین شاخص‌های عدالت‌محور جهت ارزیابی سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود بهره‌گیرند.

(۳) توانمندسازی نهادهای مدنی: سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های عدالت‌خواه می‌توانند با الهام از اصل مقاومت پویا و قیام برای مستضعفین، استراتژی‌های کنشگری خود را برای مقابله با بی‌عدالتی‌های ساختاری به شیوه‌ای مؤثر، هوشمندانه و پایدار طراحی کنند.

(۴) ترویج سبک زندگی توحیدی: طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی با هدف مقابله با بت‌های مدرن مانند مصرف‌گرایی و فردگرایی افراطی، و ترویج سبک زندگی مبتنی بر ایثار، همبستگی اجتماعی و قناعت به عنوان جایگزین عملی و معنوی.

منابع

قرآن کریم.

- ۱) ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲) جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
- ۳) شریعتی، علی. (۱۳۶۱). امت و امامت. تهران: انتشارات قلم.
- ۴) طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۵) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- ۶) فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. بیروت: دار الملائک.
- ۷) کوهن، توماس اس. (۱۳۹۳). ساختار انقلاب‌های علمی (عباس طاهری، مترجم). تهران: نشر قاصدک صبا.
- ۸) گرامشی، آنتونیو. (۱۳۹۵). یادداشت‌های زندان. تهران: نشر چشمه.
- ۹) مدرسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
- ۱۰) مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲). دایرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
- ۱۱) مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). نبوت. تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۲) میلانی، عادل. (۱۳۹۴). اقتصاد مقاومتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳) وبر، ماکس. (۱۳۹۰). اقتصاد و جامعه (عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، و مصطفی عمادزاده، مترجمان). تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴) هابرماس، یورگن. (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی (جلد اول) (کمال پولادی، مترجم). تهران: مرکز.
- ۱۵) هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۳). تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۷

تبارشناسی الگوی

اصلاح اجتماعی در

قرآن: مطالعه

موردی الگوواره

کنشگری انبیاء